

تلفیق شعر و موسیقی

۵

از دکتر مهدی فروغ

بامراجعه بآنچه تاکنون در این مبحث بیان شده است میتوان گفت که آواز عبارتست از يك قطعه كوچك موسیقى كه معنای آن بتوسط لحن و كلام هردو بیان شود، خواه با نوای ساز همراه باشد خواه نباشد. بنا بر این آواز به شعر و موسیقى هردو مربوط میشود. فرم آواز و استخوانبندی آن بعدی منوط و مربوط به وزن و لحن كلام است كه مطالعه موسیقى آواز در هر زبان بدون توجه بشعر و ادبیات آن زبان عملی و معقول نیست.

برای اینکه بتوانیم از آنچه تاکنون تحت این عنوان بیان داشته‌ایم نتیجه بگیریم لازم است چند نکته را در اینجا متذکر شویم.

آوازهائی که برای يك صدا ساخته میشود و جمعیت نیز آنرا با يك صدا میخوانند هموفونیک Homophonique مینامند. مثل آوازاوتصنیف‌های خودمان که اگر چند نفر هم آنرا بخوانند همه همصدا هستند.

آوازهائی که برای چند صدا تنظیم شده باشد و هر صدا یا هر خواننده

لحن مستقل و بخصوصی داشته باشد بولی فونیک Polyphonique نامیده میشود. نکته دیگری که در مورد آواز باید در نظر داشت اینست که آوازهائی که محصول ذوق آنی و طبع وحشی گروه یا طایفه‌ای از مردم باشد و رنگهای معنوی و کیفیات روحی افراد بومی آن قوم و طایفه را بتوان از آن استخراج کرد تحت عنوان آواز محلی قرار میدهند.

ولی آوازهائیکه با مطالعه و دقت و توسط استادان موسیقی تنظیم شده باشد در هر زبان عنوان خاصی دارد. از آنجا که این نوع آواز در آلمان ترقی بیشتری کرده است عنوان آلمانی آن را در اینجا ذکر میکنیم و آن «کونست لید» (Kunstlied) است که در زبان فارسی چون تعبیر بهتری برای آن سراغ نداریم آنها را آوازه‌های علمی مینامیم. مصنف آوازه‌های بومی یا محلی عموماً نامعلوم است.

پس برای ترتیب و تنظیم آوازه‌های محلی تاریخ تصنیف آنرا نمیتوان ملاک قرار داد بلکه باید حوزه جغرافیائی هر آواز و دامنه نفوذ و تأثیر آنرا در نقاط مجاور آن مآخذ گرفت. بعبارت دیگر چون تاریخ تصنیف آوازه‌های محلی مبهم است از لحاظ تاریخ نمیتوان آنها را مطالعه کرد بلکه باید بنا بر منطقه و ناحیه‌ای که در آن رایج است بررسی گردد.

آواز بطور کلی بیشتر از انواع دیگر موسیقی معرف فرهنگ و خلق و خو و روحیه اختصاصی هر ملت میباشد. بیان جهت جنبه بین‌المللی آن ضعیفتر از موسیقی سازی است. علت عمده آن نیز معلوم است. چون آواز با زبان و کلام که جنبه محلی دارد و یکی از ارکان عمده آواز میباشد تسام است و نمیتوان آن‌دورا از یکدیگر جدا دانست.

آوازه‌های محلی بحث مفصلی لازم دارد که وارد شدن در آن فعلاً در اینجا بيمورد بنظر میرسد و شاید در آینده اگر فرصتی دست دهد، بتوان تحت همین عنوان مطالبی راجع بآن بیان کرد. ولی آنچه در این سلسله مقالات مورد نظر میباشد نوع دوم یا آواز علمی است. قطعاتی را که مصنفان فعلی ما تحت قواعد معینی و بفرم‌های مخصوص میسازند جزء این دسته باید محسوب داشت.

برای رفع شبهه باید تذکر دهیم که مفهوم مخالف این بیان البته این

نیست که آوازه‌ها و دستگاه‌های موسیقی معمول ما جزء این طبقه نباشد و بنا براین باید آنها را آواز محلی بحساب آورد. موسیقی قدیم ما چون از لحاظ علمی بسیار غنی و عمیق است و پایه و مبنای دقیق و منطقی دارد جزء طبقه دوم باید محسوب شود. دستگاه‌های آواز ما دارای قواعد و قوانین علمی دقیق است و بی توجهی و بی اعتنائی بآن را باید بمنزله لطمه بزرگ و جبران‌ناپذیری بفرهنگ و ذوق بشری محسوب داشت.

کلمه کونست لید در آلمان ابتداء در مورد آوازه‌های بکار میرفت که توسط موسیقی دانان بصورت کنترپوان تنظیم میشد و لسی بعدها مفهوم وسیعتری بخود گرفت.

بزرگترین و معروفترین مصنف آوازه‌های علمی در جهان شوبرت است که تقریباً در حدود ششصد قطعه آواز از وی در دست میباشد و هر يك در حد خود در کمال زیبایی و لطافت است. و کمترین شباهتی بین آنها یافت نمیشود و این نشانه مایه ذوقی و قدرت هنری اوست که اینهمه آواز متنوع از خود باقی گذاشته است.

دلیل عمده اینکه شوبرت دو کار خود بیش از دیگران توفیق یافته چند چیز است که فعلاً باجمال توضیح میدهیم.

برای نوشتن آواز مصنف باید دارای احساسات متمرکز و عمیق باشد و بر موسیقی و شعر هر دو تسلط داشته باشد. بتواند رنگ و ریتم هر دو را درك کند. شوبرت که خود دارای احساسات شاعرانه فراوان بود لطیفترین احساسات و عمیقترین معانی شاعران را درك میکرد و باینوسیله میتوانست ذوق سرشار خود را با ذوق شاعر توأم کند و اثری بی بدیل بوجود آورد. دامنه احساسات شوبرت بقدری وسیع بود که آثار عده زیادی از شعرا و گویندگان بزرگ آلمانی را که بسبکها و شیوه‌های مختلف شعر سروده‌اند برای آوازه‌های خود بکار برده و برای هر يك فرم خاصی در نظر گرفته است. بعضی را بالحن‌های ساده و مکرر تلفیق کرده است و بعضی را باقتضای کیفیت و حالت شعر با ترکیب‌های پیچیده نغمه‌ها؛ در بعضی جنبه تغزلی و عشقی قوی است و در برخی حالت دراماتیک. خلاصه هر طور که کلام از لحاظ ترکیب و مفهوم اقتضا میکرده آنرا در آهنگ موسیقی مناسبی میگذاشته است.

بهترین قطعات آواز شوبرت آنهاست که جنبه تغزلی دارد و زیباترین این آوازه‌ها آنهاست که در آن اشعار گوته Goethe را بکار برده است.

بعضی از نقادان و هنرشنجان معتقدند که تنها نقص شوبرت در ساختن آواز اینست که بیش از حد لزوم مطلب را بسط میدهد. ولی این نقص در آوازهائی که روی اشعار گوته ساخته است موجود نیست زیرا تعبیرات گوته عموماً مختصر و مفید است و زمینه‌ای برای بسط آن بیش از حد لزوم وجود ندارد. قطعاتی که متن اشعارش از دیوان شرقی West Ostlicher Divan گرفته شده از جمله بهترین و زیباترین آوازه‌های جهان محسوب میشود. در این قطعات لطافت و کمال، هم در متن آواز و هم در هم‌آهنگی آن، متساویاً موجود است بطوریکه نمیتوان گفت که کدام یک بر دیگری ترجیح دارد. در آوازهائی که روی کلمات شیلر Schiller تصنیف کرده است هم‌آهنگی مهمتر از اصل آواز است. و این بجهت اینست که اشعار شیلر که از لحاظ دراماتیک بسیار قوی است چنین اقتضاء میکرده است.

بعضی از آثار شوبرت بقدری ساده و روان است که بی‌شبهت به کاملترین نوع آوازه‌های محلی نیست با این تفاوت که هم‌آهنگی در آوازه‌های محلی بیشتر روی درجات تونیک و پنجم نوشته شده ولی شوبرت با تغییر مایه یا Modulation تنوع خاصی با آثار خود بخشیده و باین نحو از یکنواختی آنها کاسته است. شوبرت از لحاظ رعایت تکیه و تأکید کلام آثارش با بهترین نمونه‌های آوازه‌های محلی قابل مقایسه میباشد و از لحاظ توجه بمفهوم و معنای عبارت بر آنها رجحان دارد. با استفاده از قدرت ریتم در او کمپانیمان، ملدی را از حالت سادگی و رکود بصورت دراماتیک در آورده است.

فرمی که شوبرت در بیشتر آثار خود بکار برده است استروفيك Strophic مینامند و آن اینست که قطعه شعر یا غزل را به قسمتهائی مانند ترجیع بند تقسیم میکرده و آهنگی که برای یک بند میساخته در مورد سایر بندها تکرار میشده است.

ترجیع بند نیز در ادبیات فارسی بمعنی برگردانیدن است و چکامه‌ایست که بقطعات و بندها تقسیم شده باشد و هر قطعه از لحاظ وزن بقطعات دیگر شبیه ولی قافیه مختلفی داشته باشد و در پایان هر بند بیتی تکرار شود که

آن هم قافیه مستقلی دارد و در اصطلاح شعری آنرا واسطه العقد مینامند .
تعداد زیادی از آوازه‌های زیبای شوبرت بفرم ترجیع بند ساخته
شده است ولی شوبرت کاملاً تشخیص میداده که این فرم برای هر قطعه شعر
مناسب نیست و اشعار هر قسمت لحن بخصوصی میپذیرد .

توجه باین نکته برای کسانی که بخواهند اشعار فارسی را بالحن ترکیب
کنند بسیار ضروری است . زیرا با وجود اینکه شعر در زبانهای اروپائی بنا
بنظم و ترتیب معین هجاهای باتکیه و بی تکیه تنظیم میشود با این وصف
شوبرت این نکته را خوب دریافته و این فرم را در هر مورد بکار نبرده است .
ولی در شعر فارسی که نظم معینی در ترتیب تکیه‌ها نیست تکرار يك لحن
برای چند شعر از لحاظ تلفیق صحیح شعر و موسیقی تقریباً محال میباشد .

در يك قطعه مفصل که برای هر مصرع لحنی بکار برده میشود البته
باید دقت کرد که این لحن‌ها از حیث تناسب وزن و تعادل ریتم و حالت و
لطافت بهم مربوط باشند تا وحدت قطعه از لحاظ موسیقی تامین بشود .

شوبرت برای ایجاد تنوع در آواز بهر تمهیدی که میسر بوده متوسل
شده است . ولی در مکتب آواز در آلمان بجز شوبرت استادان و الامقام
دیگر نیز بوده اند که در این زمینه آثاری از خود باقی گذاشته اند که از آثار
شوبرت، هیچ دست کمی ندارد. مندلسن Mendelssohn و شومن Schumann
از جمله معروفترین آنها هستند که مطالعه دقیق آثار ایشان برای هر مصنف
آواز در ایران لازم است و در مقالات بعد در این مورد مفصلتر توضیح
داده خواهد شد .

تذکر این مطالب بیشتر برای راهنمایی کسانیست که میخواهند با
بکار بردن فرم موسیقی مغرب برای شعر فارسی آهنگ مناسبی بسازند و
آنها باهم آهنگی صحیح توأم سازند . هر کس استعداد و ذوقی در موسیقی
داشته باشد و بخواهد در تصنیف موسیقی کار کند در آغاز کار به تصنیف موسیقی
آواز تمایل بیشتری دارد . زیرا قرائت شعر در چنین مصنفی چند تأثیر دارد
که موجب علاقه او بساختن آواز میشود . اول اینکه شعر احساسات تغزلی
اورا بر میانگیزد و ریتم معین و مشخصی باو الهام میکند و از این جهت ابداع
يك لحن برای وی آسانتر میشود . شعر در تحریک احساسات دراماتیک و

مهیج نیز اثر سریع و عمیق دارد. بدیهی است داشتن این احساسات که بنیه و سرمایه کار هر شاعر و مصنفی است کمال لزوم را دارد.

تصنیف يك قطعه آواز خوب را نباید کار ساده‌ای تلقی کرد. آواز در بین آثار موسیقی حکم نقاشی مینیاتور را دارد. نکات و مضامین صوتی آن باید از ابتداء تا انتها بکر و بدیع باشد. همانطور که خطوط و انحناهای قطعه مینیاتور در زیر شیشه ذره بین صاف و محکم و روان دیده میشود يك قطعه آواز هم باید زیر ذره بین تحقیق و تحلیل از نقص و عیب عاری باشد. چون آواز عموماً کوتاه است و مجالی برای بسط آن نیست از لحاظ افاده مفهوم و معنا - البته معنای موسیقی بزبان موسیقی - باید کامل باشد. بعبارت دیگر مصنف فکر موسیقی خود را با رعایت شرط کامل اختصار باید بیان و توصیف کند. کمال و زیبایی يك قطعه آواز در طرز توصیف همین فکر میباشد. فکر موسیقی و نحوه بیان آن هر چه مناسبتر باشد آواز بیشتر و بهتر بدل مینشیند.

اماتذکر این مطلب هم ضروری بنظر میرسد که برای کسی که بخواهد در رشته کمپوزیسیون کار کند تصنیف آواز بهمان اندازه‌ای که در بدو امر سهل مینماید در صورت ادامه و ممارست دائم، انصراف از آن بسیار مشکل خواهد شد. همین مسئله سبب محدود ماندن ذوق مصنف خواهد گردید.

تصنیف يك قطعه موسیقی مطلق Music Absolut برای کسی که فقط با توصیف کلمه و بیان يك فکر ادبی سروکار داشته است عموماً بسیار مشکل میباشد. شاید بهتر این باشد که مصنفان جوان همت و کوشش خود را بیشتر صرف تصنیف موسیقی مطلق کنند و بر سیل تفنن بساختن آواز پردازند و موقعی که از جمیع جهات در کار تصنیف موسیقی ورزیده و ماهر شدند آن وقت بکار بردن استعداد آنها در زمینه تصنیف آواز دیگر ضرورتی نخواهد داشت.

راهنمایی صحیح برای مصنفان جوان شاید این باشد که ابتدا ذوق خود را در راه تصنیف ملدی برای يك ساز بکار ببرند. ساز مزبور اگر ویولون باشد بجهاتی بهتر است. ملدی را با رعایت اصل منطق در تونالیتة واضح بنویسند و در مرحله دوم قسمت بم آن را بآن بیفزایند. شاید بهتر

باشد که ابتدا به قسمت‌های میان بخش ملدی و بخش بم کار نداشته باشند .
 ارزش هنری قطعات کوچک موسیقی بطور کلی و مخصوصاً آواز
 بیش از هرچیز منوط بخوبی و بدی ملدی و قسمت بم آنست که در واقع
 محصول ذوق و ابتکار مصنف میباشد . بعبارت دیگر لطف و زیبایی هر
 آهنگ بسته بقوه ابتکار مصنف در طرح ملدی و قسمت بم که پایه این قبیل
 آثار است میباشد . نقل میکنند که وقتی يك آواز برای انتقاد و تعیین
 ارزش به برامز Brahms داده میشد قبل از هرچیز ملدی و قسمت بم آنرا
 آزمایش میکرد و قضاوتش مبنی بر خوبی و بدی آنها بود . برامز معتقد بود
 که قسمتهای دیگر درحقیقت برای تزئین است .
 واگنر در ابرای معروف خود بنام مایسترسینگر Meistersinger
 در پرده سوم راهنمایی‌هایی برای تصنیف این قبیل آثار از زبان یسکی از
 اشخاص بازی بنام Walter نقل میکند که شایسته کمال توجه میباشد .

دنباله دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 آرمان جامع علوم انسانی